

دکتر ابراهیم تقوایی
وکیل پایه یک دادگستری

وضع قوانین، تعبیر، تفسیر و استنتاج قضائی آنها

قانون یا ترم (اصول) موضوعه در قالب الفاظ و کلمات تدوین و تصویب می‌شوند و چون الفاظ و کلمات در متون قانونی هر یک به تنهایی دارای معانی مختلف و متعدد بوده و با جایگیری در عبارت ممکن است ابهاماتی را به وجود آورند، لذا درک منظور و مقصود از به کار بردن و استعمال الفاظ و کلمات موضوع تفسیر قانونی را تشکیل می‌دهد. نتیجتاً برای تشخیص حقیقت و واقعیت ترم قانونی باید معانی الفاظ و کلمات و مفهوم و منطوق واقعی آنها را تشخیص و مورد توجه قرار داد.

بنابراین یک تفسیر ممکن است برحسب رویه‌های معمول به وسیله به کار گرفتن معانی تاریخی الفاظ و کلمات صورت گیرد که در این مورد امکان دارد تفسیر مزبور منطبق با اصول دستوری زبان نباشد و یا ممکن است منطبق با روح عبارت باشد که در این صورت نیز امکان دارد مفهوم ادبی آن از بین رفته و رعایت نگردد.

با این حال هیچ یک از روش‌های مذکور ارجحیت و امتیازی نسبت به یکدیگر ندارند مگر آنکه نحوه و کیفیت وضع ترم قانونی به صورتی تصویب شود که نهاد آن نزدیک و وابستگی به هر یک از روش‌های مذکور را دارا باشد. از اینرو استفاده از روش‌های مختلف تفسیر ممکن است مفهوم واقعی ترم اولیه را تغییر داده و آن را به صورت ترم دیگری درآورد چنانچه بعضی اوقات توجه بیش از اندازه به معانی دستور زبان و کیفیت جمله‌بندی می‌تواند مفهوم و منطوق فرم قانونی را به صورتی درآورد که به هیچ وجه با منظور خاص قانونگذار تطبیق نکند.

البته ماهیت تفسیرهای قانونی نباید به نحوی ارائه شوند که دارای دو و یا معانی

بیشتر باشند چه در این صورت از نقطه نظر قانونی دلیلی وجود ندارد یک معنا را به معنای دیگر ترجیح دهیم و چون فرض بر آن است که مترجم و یا تفسیرکننده باید معنا و مفهوم واقعی و حقیقی ترم قانونی را بیان کرده و ارایه دهد، لذا باید گفت اعتقاد به اینکه هر ترم قانونی باید یک ترجمه صحیح تحت الحفظی داشته باشد درست نیست و صرفاً جهت فریب دادن اذهان علاقمندان به حفظ امنیت و اعتبار آن ترم عنوان می شود تا باور کنند ترم قانونی فقط دارای معنای مخصوص به خود می باشد.

از طرفی درست هم نیست بگوییم همیشه راهی وجود دارد تا بتوانیم ترم قانونی را به نحوی تفسیر کنیم که خلاف نظر قانونگذار و یا آرای محاکم باشد و علی الاصول معنای واقعی و حقیقی یک ترم باید آنچنان ترجمه و یا تفسیر شود که قصد واقعی قانونگذار را بیان کند ولی باید دید با تشریفات که امروزه برای قانونگذاری وجود دارد و یک طرح و یا لایحه باید مراحل مختلفی را طی کند آیا قانونگذار می تواند قصد و غرض واقعی خود را نسبت به موضوعی بیان کند و به آن اعتبار قانونی بخشد؟ چه منظور و مقصود از تهیه کننده طرح و یا آنچه که به عبارات خاص قانون تدوین می شود با اراده و نظر قانونگذار در آن مورد انطباق ندارد و تقریباً در هیچ موقعی حصول چنین انطباقی کاملاً امکان پذیر نخواهد بود و از این نقطه نظر است که اغلب اوقات قصد و غرض اولیه تهیه و تنظیم کننده طرح و یا لایحه قانونی تغییر پیدا کرده و تحت تأثیر عوامل سیاسی و یا غیرسیاسی قرار گرفته و به صورت دیگری تصویب می شود.

ضمناً باید گفت در تفسیر و یا ترجمه قوانین وقتی منظور و مقصود تهیه کننده طرح و یا لایحه می تواند با نظر قانونگذار قابل انطباق باشد که متن یا متون تهیه شده حتی المقدور با کلمات و الفاظ و عباراتی تنظیم و تدوین شود که بیشتر در زبان قانونگذاری مرسوم بوده و به کار گرفته می شوند تا قانونگذار بتواند به علت مأنوس بودن با آنها سیاق عبارتی را بهتر پذیرفته و کمتر آنها را تغییر دهد.

بر این مبنا سؤالی پیش می آید و آن این است که آیا لازم است گروهی را که آشنایی کامل به هنر قانون نویسی دارند به نام کمیسیون تهیه و تدوین قوانین برگزینیم و کلیه لوایح قانونی را بدو به این کمیسیون ارجاع کنیم تا متون آنها را بررسی و اصلاح کرده و سپس به مراجع قانونگذاری تسلیم کند؟ البته این موضوعی است که باید در جای دیگر از آن

بحث کرده و دلائل و خاصیت وجودی آن را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد ولی نمی‌توان منکر شد که متون قانونی هر چه سلیس‌تر و روان‌تر و به طور جامع و کامل تصویب شوند پذیرش عمومی آنها در اجتماع بیشتر و بهتر بوده و اعتبار و دوام آنها نیز زیادتر خواهد بود. نمونه بارز آن متون قانون مدنی است که در واقع می‌توان آن را از حیث انشاء و ترکیب جملات و سیاق عبارتی و احکام موضوعه به «گلستان قوانین» تشبیه کرد.

خصوصیات مهم دیگری که در این مورد باید در نظر گرفت آن است که قانونگذار ممکن است ترم‌های قانونی را عالم‌عامداً به صورت مبهم و پیچیده تصویب کند، چه در بعضی اوقات قانونگذار نمی‌تواند به طور منجز و مؤکد نسبت به موضوعی موافقت کند و یا آنکه نمی‌خواهد از نظرات گروه خاصی تبعیت کرده و یا به نظر همکار خود تسلیم گردد. در این قبیل موارد است که سعی می‌شود متون قانونی به نحوی تصویب گردد تا جنبه‌های مختلفی را شامل و احکام قانونی با راه‌حل‌های مختلفی ارائه گردد و اختیار انتخاب هر راهی در اختیار دستگاه‌های اجرایی قرار گیرد. به تجربه ثابت شده است هر گاه ترم‌های قانونی دارای معانی مختلفی باشند همین امر موجب می‌گردد قوانین در مراحل اجرایی مواجه با اشکالات زیادی شوند و بعد از چندی این قبیل ترم‌های قانونی به تدریج حیات و اعتبار خود را از دست داده و منسوخ شوند. یا آنکه به علت داشتن معانی مختلف قطعیت آن متزلزل گشته و بالاخره لغو و یا به ترم جدید دیگری تبدیل گردند.

فلسفه دیگری که گفته می‌شود تفسیر باید منطبق با واقعیت و حقیقت یک ترم قانونی بوده و دخل و تصرفی از طرف تفسیرکننده در آن نشود بدان جهت است که چون ترم قانونی دارای ضمانت اجرایی است، لذا اعتبار ترم اصلی نباید با تفاسیر غیر قابل انطباق ازین برود. به همین دلیل است که اصولاً تفسیر قوانین را در صلاحیت مراجعی که آنها را وضع کرده‌اند می‌گذارند برای آنکه هرگاه تفسیر منطبق با معنای اصلی قانونی هم نباشد چون به وسیله و در مرجع قانونگذاری صورت می‌گیرد، لذا به خودی خود دارای ضمانت اجرایی شده و ترم و شکل قانونی به خود می‌گیرد که در هر صورت قابل اجرا خواهد بود. این نوع تفسیر را تفسیر کلی گویند، چه ضمانت آن را قانونگذار تأمین کرده

است.

از طرفی مفهوم واقعی یک نُرْم قانونی ممکن است به وسیله یکی از دادگاه‌های معمولی هنگام رسیدگی به اختلافات اصحاب دعوی استنباط و استنتاج گردد که در این مورد آن را تفسیر فردی و یا به کلمه دیگر استنباط و استنتاج قضائی گویند که در این قبیل موارد اثر و ضمانت اجرایی آن روابط بین اصحاب اختلاف را تحت تأثیر قرار داده و محدود به نامبردگان می‌شود.

پس تفاسیر کلی یک عمل قانونگزاری محسوب شده و قابل تسری به کلیه مفاهیم و معانی نرْم اولیه می‌شود ولی استنباط فردی دادگاه از نُرْم اولیه فقط مفهوم یکی از معانی اولیه را دربر گرفته و اثرات کلی نخواهد داشت. در هر صورت در مورد مخصوص به خود جزء عمل قانونگزاری محسوب می‌شود چه نسبت به طرفین دعوی حاکم بوده و در صورت قطعیت ضمانت اجرایی پیدا خواهد کرد.

البته مواردی هم وجود دارد که در بعضی از قوانین کشورها، قانونگذاران تصمیمات مراجع خاصی را به منزله حکم قانونی تلقی می‌کنند. قانون وحدت رویه دیوانعالی کشور در کشور خودمان چنین مرجعی است. با این اوصاف در بررسی تفاسیر کلی و انفرادی یک نُرْم قانونی چنین نتیجه می‌گیریم که ممکن است تفاسیر مزبور با مفهوم واقعی و حقیقی نُرْم اولیه منطبق نباشد ولی نتیجه حاصل این خواهد بود که در هر صورت تفاسیر مزبور ضمانت اجرایی خواهند داشت، حال آنکه از نقطه نظر منطقی احتمال دارد کلیه معانی و مفاهیم نُرْم اولیه را دربر نگیرد به ویژه آنکه در تفاسیر قانونی ممکن است همیشه علت به صورت سیاسی ظاهر شود، یعنی به سبب و علت منطقی تغییر پیدا نکند و چه بسا که تفسیر مراجع قانونگزاری مفهوم و منطوق نُرْم اولیه را نیز تغییر داده و ماهیت آن کاملاً مغایر با حقیقت و واقعیت نُرْم اولیه تصویب گردیده و ضمانت اجرایی پیدا کند.

موضوع دیگری که می‌شود در این مقال از آن بحث کرد مربوط به طرز تصویب نُرْم‌های قانونی است که به صورت آیین‌نامه وضع می‌شوند. در بعضی از ممالک مخصوصاً جهان سوم معمول گردیده است موضوعات اصولی نُرْم اولیه توسط مراجع قانونگزاری تصویب می‌گردد ولی جزئیات اجرایی آن نُرْم را به تهیه و تصویب آیین‌نامه‌ای که باید در مدت معین تصویب شود موکول می‌کنند. بعداً مراجع اجرایی با

پیروی از سیاست‌های مربوط به دستگاه‌های خود نرم‌های درجه دوم را به کیفیتی وضع می‌کنند که از معنا و مفهوم نرم اولیه تجاوز کرده و یک نوع خودمختاری در دستگاه‌های اجرایی به وجود می‌آورد و چه بسا که قدرت اجرایی نرم اولیه از بین رفته و نرم‌های درجه دوم مشتقه که صرفاً به علل سیاسی و یا اجتماعی دستگاه اجراکننده به وجود می‌آید جانشین نرم اولیه می‌گردد و به اصطلاح تجاوز از نص می‌شوند.

نظر به اینکه اعمال چنین سیاست‌هایی نظام قضائی و اجتماعی را به تدریج بی‌اعتبار می‌کند، برای جلوگیری از آن در بعضی از ممالک کنترل و تصویب آیین‌نامه‌هایی که مأخذ قانونی دارند به عهده کمیسیون‌های قانونگزاری می‌گذارند تا حرمت نرم اولیه همیشه حفظ شده و احکام آن مورد تجاوز قرار نگیرد. شاید با پیروی از همین اصل بوده است که به موجب اصل ۷۳ قانون اساسی «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی گذاشته شده است.» و مجلس باید سعی و کوشش کند که از تفویض اختیارات قانونگزاری به دولت و یا وزارتخانه مربوط به آن قانون به صورت آیین‌نامه جلوگیری کند و یا از دولت و قوه قضائیه بخواهد متن قانونی و آیین‌نامه آن را توأماً و یکجا تقدیم مجلس کند.